

عدالت همه جانبه حاکم بر عدالت کیفر محور

دکتر توفیق اسداف^۱

چکیده

امروزه عدالت کیفری مثل دیروز عدالتی نیست که از روی منطق فازی، حکمت و همدلی با مجرم و مظلوم و نگاه همه جانبه به یک رویداد ناهنجار باشد. و قطعاً افزایش جرائم بین المللی، عدم اصلاح اکثر مجرمین سابقه دار و کاهش سن جرم، نشانگر ناکارآمدی عدالت کیفری به صورت مطلق است. حتی با وجود این که عدالت کیفری مدعی سزادهی مجرمان و کاهش آمار جرائم است، ولی گاهاً خود عدالت کیفری نیز با بی عدالتی روبه رو می شود. زیرا توجه اش بیشتر به جرم و کیفر است، نه عوامل روانشناسی فردی و اجتماعی جرم و مجرم. و چون عدالت کیفری جزم گرایانه دیگر نتوانست میزان جرائم را در جوامع بشری همزمان با تربیت انسانی کنترل کند، دیدگاه **عدالت همه جانبه** پیشنهاد می گردد.

در **عدالت همه جانبه**، با در نظر گرفتن عوامل روانشناسی فردی و اجتماعی جرم و فضای آن، رویکرد دفاع از آسیب پذیران اجتماعی مورد توجه است و باید از قربانیان جنایت دفاع کرد و نسبت کیفر متناسب با وضعیت فردی و اجتماعی و موقعیت شأنی مجرم و آسیب دیده متناسب باشد. زیرا عدالت به معنای تساوی نیست! یقیناً اگر فعالیت های اساسی و زیرساختی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه به درستی انجام شود، و اگر نظام مدیریتی و تربیتی جامعه به صورت صحیح پیاده سازی شود، قطعاً ریشه جرم به مرور زمان کاهش یافته و قشر آسیب پذیری کمتر به وجود می آید. و فطرت آدمی، اجرای عدالت همه جانبه را بهتر می پسندد تا اجرای احکام کیفری. بنابراین، برای تحقق مدینه فاضله باید دو چیز در عدالت همه جانبه شرط گردد:

۱. ساختار جامعه مبتنی بر فطرت سالم، آگاهی، اصلاح، تربیت و تکامل باشد تا با بهره گیری از همه ظرفیت های دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روند تکامل در جامعه به وجود آمده و پیشگیری از وقوع جرم سرمشق همه فعالیت های جامعه باشد. زیرا اگر عملکرد نهادهای مربوطه مطابق با فطرت سالم پیش رود، نتیجه قهری آنها جامعه مزین به عدالت و کرامت والای انسانی خواهد بود.

^۱ عضو هیات علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

۲. کیفر و جزای یک جرم، متناسب با تمام ویژگیهای شرط اول و بر مبنای عدالت همه جانبه صورت گیرد.

در نتیجه: اجرای قوانین نباید «کلی محور» باشد، بلکه باید «موردی محور» باشد. یعنی اقتضائات یک جرم و شرائط و ویژگیهای مجرم و مظلوم به صورت موردی بررسی گردد.

کلیدواژه ها: عدالت، کیفر، همه جانبه، فطرت، آگاهی، تربیت.

عدالت؛ امر فطری

«العدل یضع الامور مواضعها، و الجود یخرجها من جهتها»؛ عدل جریان ها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد. عدل به مثابه صفت و ملکه انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسانها دارد؛ بدین معنا که در نهاد آدمی گرایش به عدالت و عدالتخواهی، تنفر از ظلم و ستم و بی عدالتی و تبعیض وجود دارد و این حقیقتی است که انسان آنرا در ذات خود یافته و فطرتش بدان حکم می کند؛ هر چند که گاهی علاقه شدید به ظاهر دنیا و امور مادی او را از رعایت عدالت غافل ساخته باشد؛ لذا قرآن انسان را به چیزی خارج از وجود انسانی خود و عقل و فطرت او فرا نمی خواند و اگر به عدل فرا می خواند، آن چیزی است که ریشه در وجود او دارد: چنانچه در آیه ۹۰ از سوره مبارکه نحل می خوانیم: «همانا خداوند فرمان به عدل و احسان میدهد».

بنابراین عدالت از جمله مواردی است که نه تنها در وجود آدمی قرار دارد، بلکه انسان آن را فطرتاً دوست دارد، به طوریکه حتی ستمگران برای ظلم خود دست به توجیه می زنند و سعی می کنند آن را عادلانه جلوه دهند. لکن شکی نیست که عدالتی که بشر طالب آن است، عدالت نسبی نیست، بلکه عدالت همه جانبه است. و عدالت همه جانبه در اجرای کیفری زمانی تحقق می یابد که همراه با در نظر گرفتن اقدامات پیشگیرانه باشد، به این معنا که خود جامعه و مسئولین چه اندازه از تحقق جرم خاصی پیشگیری کردند و نیز عوامل روانشناسی فردی و اجتماعی جرم و فضای آن و شرائط مجرم چه اندازه تأثیر داشته در تحقق همان جرم. حتی نسبت کیفر متناسب با وضعیت فردی و اجتماعی و موقعیت شأنی مجرم و آسیب دیده، عدالت خواهی است که فطرت هر بشر دنبال آن است.

استقرار عدالت یکی از مهمترین اهداف انبیاء الهی

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»؛... همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات (به حق) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند» (حدید: ۲۵) جامعه‌ای عادل هم نیاز به قدرت معنوی دارد و هم قدرت مادی که در آیه فوق به هر دو قدرت اشاره شده است؛ «بینات و کتاب و میزان» هر یک قدرت و پشتوانه معنوی برای استقرار عدل است و جمله «وانزلنا الحدید» که در دنباله آیه است، اشاره به قدرت مادی دارد که متخلفان بدانند که هرگاه لجاجت و کارشکنی کنند، با

قدرت پاسخ خواهند دید؛ بنابراین هدف و وظیفه انبیاء آن است که چنان ایمان به خدا و معاد را در مردم زنده کنند و چنان اخلاق و طرز تفکر الهی را در تاروپود فرد و جامعه به وجود آورند که خود مردم به عدالت برخیزند و جامعه عادلانه را تشکیل دهند. در نتیجه استقرار عدالت اجتماعی یکی از مهمترین اهداف انبیاء الهی بوده است.

اهمیت عدالت در اسلام و جامعه اسلامی

اسلام مکتب عدل و اعتدال است و امت اسلام که امت میانه و وسط است، نظام آن عادلانه است. اگر از علم طرفداری می کند، از عمل هم پیشتیبانی می کند و اگر فرمان به توکل به خدا را می دهد، دستور فعالیت و تلاش هم می دهد و ... بنابراین در جامعه‌ای که بر اساس دستورات اسلامی بنا شده است، می‌بینیم که تمام پست‌های حساس بر عهده افراد عادل است و از مرجع تقلید گرفته تا قاضی و شاهد و منشی، همه و همه باید در هر مرحله‌ای عادلانه بگویند و بنویسند. بدان جهت است که اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آنرا در تاروپود جامعه و در مسائل حقوقی و اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی شرط اساسی دانسته.

قرآن کتابی است آسمانی، که دستورات زندگی و چگونه زیستن برای سعادت دنیا و آخرت در آن نهفته است و عدالت که یکی از مفاهیم با ارزش این کتاب می باشد، از آغاز خلقت تا ابد جایگاه ارزشی خود را نزد بشر حفظ کرده است و دقیقاً به خاطر ذات عدالتخواهانه آدمی که ریشه در صفات پروردگار دارد، انبیاء الهی مبعوث شدند که آدم سرگشته را به راه حق و برقراری عدل که یکی از اصول اعتقادی و اصلی‌ترین اهداف پیامبران بود، بازگردانند. و از سوی دیگر این کتاب هدایت توجه به عدالت را در حکم کردن بر افرادی که در مقام بیان حکم قرار می گیرند، لازم دانسته است.

عدالت سیره پیامبران

یگانه پایه و اساسی که پیغمبر اکرم (ص) به امر خدای متعال بنیاد دین خود را روی آن قرار داده و آن را مایه سعادت جهانپان شناخته، اصل توحید است. به موجب اصل توحید، کسی که مبدا آفرینش جهان و سزاوار پرستش است، خدای یگانه می باشد و برای کسی جز خدای متعال نمی توان سر تعظیم فرود آورد. بنابراین، روشی که در جامعه بشری باید معمول شود این است که همه با هم برابر و برادر باشند و کسی را جز خدا فرمان روای بی قید و شرط خود قرار ندهند، چنان که خدای متعال می فرماید: «قل یا هل الکتاب تعالوا الی کلمه سوء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشکر به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید در یک کلمه اتفاق داشته باشیم و آن این است که کسی را جز خدای جهان نپرستیم و این که بعضی از ما بعضی دیگر را خداوند و فرمان روای بی قید و شرط قرار ندهد» (آل عمران / ۶۴)

پرهیز از تبعیض

طبق این دستور آسمانی، آن حضرت در سیرت خود همه را برابر و برادر هم قرار می داد و در اجرای احکام و حدود الهی، هرگز تبعیض و استثنا قایل نبود و میان آشنا و بیگانه، قوی و ضعیف، غنی و فقیر، مرد و زن فرقی نمی گذاشت و هرکس را بر اساس احکام و قوانین دین، به حقوق خود می رسانید. کسی حق تحکم و فرمان روایی و زورگویی به کس دیگر نداشت و مردم در بیرون از مرز قانون، حداکثر آزادی را داشتند. (البته آزادی در مقابل قانون نه تنها در اسلام بلکه در هیچ قانونی از قوانین اجتماعی معنی ندارد). همین روش آزادی و عدالت اجتماعی است که خدای متعال در معرفی پیغمبر گرامی خودش ذکر می فرماید: «الذین یتبعون الرسول النبئی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراه و الانجیل یامرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون»* قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا؛ آنان که پیروی می کنند از پیامبر امی ما که وصف او در تورات و انجیل مسطور است، پیامبری که ایشان را به آنچه با فطرت و نهاد خدادادی خود، خوبی آن را درک می کنند، امر می نماید و از آنچه با فطرت خود، خوب نمی شمارند نهی می کند و چیزهایی پاک را برای ایشان حلال و چیزهایی پلید را حرام می کند، پیامبری که هرگونه مقررات سخت و دشوار و زنجیرهای آزادی کش را از ایشان برمی دارد، کسانی که به وی ایمان آوردند و احترام و یاریش کردند و از نوری (قرآن) که به وی نازل شده، پیروی کردند، رستگار می باشند. ای پیامبر ما به مردم بگو: من از جانب خدا به سوی همه شما فرستاده شده ام. (یعنی روشی که خدای متعال به من دستور داده در میان شما اجرا خواهم کرد) (اعراف/ ۱۵۷-۱۵۸)

فویر باخ فیلسوف حقوق کیفری آلمان در قرن نوزدهم نخستین بار فرضیه الزام روانی را به میان آورد. مطابق این فرضیه، کیفر در وهله نخست برای عبرت دیگران به کار می رود. به علت وجود مجازات، مجرمان احتمالی از لذت ارتکاب جرم چشم می پوشند و هر اندازه جرم سنگین تر باشد، مجازات آن نیز باید شدیدتر باشد. این فرضیه از فرضیه بازتاب شرطی نشانی دارد، ولی طرح بازتاب شرطی مرهون ابتکار و تحقیقات علمی پاولوف است.

تعریف دفاع اجتماعی

اگرچه تعاریفی که از دفاع اجتماعی آورده اند گاه چنان کلی و مبهم است ولی کنستانت عالم حقوق بلژیکی در این خصوص تعریف جامعی دارد وی می گوید: مکتب دفاع اجتماعی مجازات را یگانه یا بهترین وسیله ممانعت از جرم می داند و به همین دلیل این مکتب برای مبارزه با مجرمان خطرناک، تدابیر حمایتی را پیشنهاد می کند. مطابق این نظر، قبول مفهوم

حالت خطرناک و اعمال تدابیر تامینی درباره افراد، به علت یا به تناسب استعداد آنان به زیان رساندن، تعریف دفاع اجتماعی خواهد بود. چنانکه مشهود است اقدامات تامینی به تدریج شامل دو دسته از افراد شده است: یکی مجرمان عادی و دیگری مجرمان غیر عادی.

مجازات در مکاتب مشهور حقوق جزا

الف) مکتب کلاسیک: مسئولیت جزایی در نزد پیروان مکاتب کلاسیک بر مبنای آزادی انسان و اراده او استوار است. و از این رو هر کسی ملزم به پاسخگویی آثار و نتایج عمل مجرمانه اش است. مگر آنکه در جریان رسیدگی بر مقامات قضائی معلوم شود که کسی شعور درک نیکی و بدی اعمال خود را نداشته و یا اینکه اراده ارتکاب او به قدری تحت انقیاد دیگری قرار گرفته که برخلاف قصد خود به اعمال مجرمانه ای مجبور شده که در اینصورت اخلاقاً غیر مسئول و قابل مؤاخذه نخواهد بود. ژان ژاک روسو، سزاربکاریا و ژرمی بنتام از دانشمندان مکتب کلاسیک به شمار می آیند.

بر اساس این مکتب مجازات شدید می بایستی باعث آرامش خاطر افراد جامعه و جلوگیری از هرگونه به هیجان آمدن احساسات آن جامعه باشد. و کیفرها باید در مرز ضرورت باقی بماند و اگر از این مرز بیرون رود مطمئناً باعث از بین رفتن سعادت عمومی می شود. مجازات باید کمترین اثر درد را بر جسم بزهکار بر جای گذارد.

ب) مکتب عدالت مطلقه: این مکتب به کلی منکر اهداف فایده جویی مجازات هستند. کانت که از اندیشمندان این مکتب است. معتقد است که مجازات هدفی ندارد جز آنکه تعادل روانی مجرم را که در اثر ارتکاب جرم به هم خورده است؛ مجدداً برقرار سازد. کانت معتقد است که ضرر وارده از طرف مجرم قابل جبران نیست؛ مگر بوسیله ی مجازات اعمال شده بر علیه او. برای کانت قصاص حد مطلوب اجرای عدالت اجتماعی است.

ج) مکتب تحقیقی: مکتب تحقیقی مسئولیت مجرم را مسئولیت اخلاقی ندانسته و آن را مسئولیت اجتماعی برمی شمارد. این مکتب بر خلاف مکتب کلاسیک انسان را موجودی مجبور و مقهور عوامل اجتماعی، زیستی و روانی می داند. و با اذعان اینکه بزهکار یک میکروب اجتماعی است توجه زیادی به اقدامات تأمینی و تربیتی و بحث پیشگیری اجتماعی از جرم دارد. از نظر این مکتب علت جرم ترکیبی از عوامل بیرونی و درونی است.

د) مکتب دفاع اجتماعی: اصطلاح دفاع اجتماعی در کتاب "جامعه شناسی کیفری" انریکو فری آمده است، ولی بیشتر آدولف پرنس را به عنوان انتظام دهنده جنبش دفاع اجتماعی می شناسند. اصطلاح زندانها، رسیدگی تخصصی به جرایم اطفال، معرفی بزهکاری به عنوان یک پدیده اجتماعی و تأکید بر اصلاح و درمان بزهکار از ویژگی های مکتب دفاع اجتماعی است. پیروان این مکتب با تأکید بر اینکه کیفر تنها راه مبارزه با بزهکاری نیست به درمان بزهکار در محیط نیمه باز و باز و اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی مبادرت می ورزند. حتی برخی از

طرفداران این مکتب معتقدند حقوق دفاع اجتماعی جایگزین عبارت "حقوق جزا" شود و به جای مفهوم مسئولیت مفهوم ضد اجتماعی جایگزین گردد.

به طور کلی مکتب دفاع اجتماعی به مکاتبی اطلاق می شود که از حدود قرن بیستم بر مبنای مطالعات انسان شناختی و جامعه شناختی یک سیاست کیفری برای مبارزه با بزهکاری را اتخاذ کرده اند. به این معنا که: بزهکار یا مریض است یا نادان و باید به درمان و آموزش او پرداخت نه اینکه او را خفه کرد. در یک نظام مبتنی بر رعایت احترام نوع بشر، حمایت از زندگی انسانی، اعتقاد به کرامت و ارتقای اجتماعی وی، جزء وظایف دولت محسوب می شود.

دلایل طرفداران مجازات اعدام

از نظر بکار یا طرفداران مجازات اعدام که قائل به مشروع بودن این مجازات می باشند به چند امر توسل جسته و مجازات اعدام را ضروری می دانند.

(۱) جبران خسارت وارده بوسیله ی مجازات

(۲) جبران اخلاقی جنایت

(۳) اجرای مجازاتی نظیر عمل جنایی

(۴) جبرانی از مجازات متناسب با اهمیت جنایت

(۵) حفظ قداست قوانین به وسیله مجازات

اگر بپذیریم که در یک گروه انسانی همیشه مردمانی هستند که تحت تاثیر عوامل مختلف و به دلایل گوناگون گرایشهای به طرف اعمال ضد اجتماعی پیدا می کنند، معلوم می شود که این اعمال مخصوص همیشه دارای یک اصل و ریشه نمی باشند تا به عنوان جرم معرفی شوند و دلیل آن باشند که کیفرهایی برای آنها در نظر گرفته شود. زیرا آنچه که روزی نام جرم بخود می گیرد ممکن است روز دیگر امری عادی، بی اثر و یا حتی خوب شناخته شود چون جرم در طی قرون و اعصار به اشکال مختلف در می آید و در اثر تحول اجتماعات و پیشرفتی که نصیب آنها می شود در هر زمان و مکانی به صورتی جلوه گر می گردد.

این طبقه بندی جرم در سه عصر مختلف عبارت است از:

(۱) جرم در جوامع اولیه بشر

(۲) جرم در جوامع نسبتاً پیشرفته

(۳) جرم در زمان حال

۱. جرم در جوامع اولیه

جرم در نزد انسانهای اولیه به مفهوم خیلی وسیع عبارت از عملی بوده که آشوبی در نظم اجتماعی ناشی از سنن ایجاد می کرده است ابتدا باید دانست که تشکیلات طوایف اولیه از نظم و ترتیب مخصوصی برخوردار داشت و فعالیت اعضای ایالات و قابل کاملاً محدود بدستورات و

احکام بسیار جدی بوده که تخلف از آنها اجتماع را کاملاً در خطر می انداخته است بهمین جهت بسیار بزرگ و شدید، تجاوز به (منهیات) و خصوصاً (منهیات جنسی) بالاخص (زنا با محارم) بوده است این تجاوز که بر حسب این انسانها باعث می شد که نظم اجتماعی درهم ریخته شود و صیانش در معرض خطر انهدام قرار گیرد بطور جدی و شدید سرکوب می شد.

جادوگری غیر قانونی یعنی غیر از آنکه جنبه رسمی و غیر قانونی داشت نیز وسیله دیگری برای واژگون کردن نظم اجتماعی بود که بطور قاطع و جدی علیه آن مبارزه می شد. بیحرمتی به مقدسات مذهبی نیز نوعی دیگر از اعمالی بود که اختلال اجتماعی را بوجود می آورد.

موس معتقد است که واکنشهای جزایی اولیه بعلت انتقام شخصی صورت نمی گرفت بلکه بعلت منهیات مذهبی و سنتی بود.

در جوامع اولیه در واقع دو نوع جرم وجود داشته است:

الف) جرم داخلی

جرم داخلی عمل نابهنجار و ضد اجتماعی بوده است که بوسیله فرد یا افراد علیه قبیله خود یا فرد و افرادی علیه قبیله خود یا فرد و افراد آن صورت می گرفت اینگونه جرائم به دو دسته تقسیم می شد:

(۱) جرائمی که ارزشهای جمعی گروه را مورد لطمه می داد:

جرائمی که بارزشهای جمع زین وارد می کرد و احساسات گروه را جریحه دار می نمود و در نتیجه جمع را علیه مرتکب بر می انگیخت عبارت بود از: جنایت بگروه و اجتماع، جادوگری، بیحرمتی بمذهب و مقدسات، مسموم کردن.

این جرائم غالباً بوجود آورنده واکنشهای بسیار تند و شدید بود زیرا تجاوز مستقیمی با احساسات جمعی محسوب می شد.

(۲) جرائمی که ارزشهای فردی را مورد صدمه قرار می داد.

جرائمی که به ارزشهای فردی صدمه میرساند دو نوع بود:

(۱) اگر جرمی در داخل خانواده به وقوع می پیوست در این صورت منجر بمجازاتاتی می شد که خانواده تعیین می کرد.

(۲) اگر جرمی در قبیله رخ می داد در این صورت راه راه برای اجرای مجازاتی عمومی تر باز می کرد که جنبه وسیعتر و عامتری بخود میگرفت.

در این اجتماعات احساسات فردی از هر جهت قابل ملاحظه بود زیرا جریحه دار شدن آنها در واقع با لطمه زدن به ارزش اخلاقی خود رابطه مستقیم داشت بهمین واکنشی تند و بسیار سریع ایجاد می کرد. دزدی و آدمکشی (جز آدمکشیهایی که بسود خانواده یا قبیله بود) از اعمالی بودند که مرتکب را بدام مجازاتی حتمی می کساندند.

محققاً چند مثال فوق نمونه ای بیش نیست یعنی فقط می تواند مبین آن باشد که جرائم اصلی از نظر انسانهای اولیه عملی بوده که بنظم اجتماعی و احساسات آنان ضربه می زده است.

ب) جرم خارجی

گذشته از جرائمی که در موارد فوق ذکر شده و آنها را می توان امری داخلی دانست انواع دیگر جرم، عمل زیان بخش یک خارجی متعلق به قبیله ای علیه یکی از افراد قبیله دیگر بود این چنین اتفاقی، واقعه و حادثه ای بزرگ و خونین ایجاد می کرد زیرا منجر به قیام تمام افراد قبیله برای انتقام گرفتن از قبیله ای می شد که زیان زننده به آن تعلق داشت.

۲. جرم در جوامع پیشرفته

انسان در اجتماعاتی که دستخوش تحول شد و پیشرفتی حاصل نمود در یک حد نسبی آزادی هائی بدست آورد که او را تقریباً از زنجیر قوانین ایلاتی و قید و بند سسن رهایی داد بنابراین اندیشه ای که از جرم در جوامع پیشرفته یافت می شود تقریباً اصلاح شده است. این امر بدیهی است که نظم و تشکیلات اجتماعی همیشه ارزش خود را حفظ می کند ولی بهم ریختگی آن بستگی به اعمالی ندارد که آشوب و اختلال در نظم جوامع اولیه بوجود می آورد.

بعنوان مثال می توان ذکر کرد جرایم علیه مذهب که ناشی از بی احترامی و جادوگری بود و مدتها در قوانین جایی بس بزرگ داشت قدرت خود را از دست می دهد و از بین می رود ولی در عین حال نباید فراموش کرد که گروه خاصی تعصبات مذهبی را همچنان حفظ می کنند و آنرا گسترش می دهند بهمین جهت قسمت عظیمی از این عصر در برخی از جوامع نام دوره سیاه بخود می گیرد زیرا هر عملی که مخالف مذهب قلمداد می شود بزرگترین مجازات را بدنبال می کشاند، نهایت بهمان نسبت که اجتماع پیشرفت حاصل می کند تعصبات مذهبی نیز از بین می رود تا به دوران طلایی خود نزدیک میشود.

انحرافات جنسی نیز نوعی دیگر از جرائمی است که در این اجتماعات مورد سرکوبی شدید قرار می گیرد.

شارل می نویسد که جرائم علیه مذهب و انحرافات جنسی که مورد مجازات و تنبیه شدید قرار می گرفتند بسبب آن نبود که به اجتماع زیان می رساندند، بلکه بدان علت بود که گناه محسوب می شدند بهمین دلیل چنین اعتقادی وجود داشت که مرتکب چنین اعمال باید به مجازات برسد.

در جوامع پیشرفته جرم بزرگ در سو قصد به زندگی خلاصه میشود یعنی آدمکشی است که از نظر افراد غیر قابل عفو و اغماض می باشد در کنار آدمکشی و اشکال مختلف دیگرش مانند ضرب و جرح و خونریزی و خشونت‌های جسمانی، و در کنار جرمهای جنسی مانند زنا که

همیشه موجودیت و ارزش اخلاقی خود را حفظ کرده اند ایجاد مالکیت فردی ، بوجو آورنده دسته دیگری از جرائم می شود که میتوان آنها را جرم علیه اموال نامید.

با وجودی که در برخی زمانها مجازاتهای بسیار شدید و سنگین علیه سو قصدهای مال اجرا می شد بتدریج تخلفاتی از این قبیل واکنش تند خود را از دست می دهد بطوری که امروز هرگز مانند قتل واکنش ایجاد نمی کند.

این امر بخوبی نشان می دهد که زندگی انسان واقعاً مقدس است و دارای ارزش فراوان می باشد بهمین دلیل همه افراد اجتماع ، اهمیت فوق العاده ای برای آنان قائلند.

از جمله جرائم دیگر لطمه به امنیت کشور است پیناتل می نویسد که در یک اجتماع آزاد افکار عمومی لطمه ای را که به امنیت خارجی وارد می شود نوعی صدمه به امنیت داخلی نیز بشمار می آورد.

از طرف دیگر ، تغییر بزرگی که در اجتماعات پیشرفته حاصل میشود مربوط باحترامی است که احساسات فردی بدست می آورد زیرا جرایمی که قبلاً تجاوزی به احساسات جمع محسوب می شد و واکنش شدید ایجاد می کرد (جز در مورد لطمه به امنیت خارجی) سیر قهقرایی طی می کند و کمتر عکس العمل بوجود می آورد در عوض تجاوز با احساسات فرد مرتبه ای خاص پیدا می کند و بطور قابل ملاحظه ا توسعه می یابد.

ضمناً جنایاتی مانند مسموم کردن که بعلت آنکه عمیقاً احساسات جمع را جریحه دار می کرد، جز جرائم خاص محسوب می شد این جنبه را از دست می دهد و در ردیف سایر جنایات قرار می گیرد.

بطور کلی تحولی را که جرم در جوامع پیشرفته می یابد می توان بطریق ذیل خلاصه کرد:

(۱) برخی جرائم علیه مذهب کم کم از بین می رود و جای خود را به برخی دیگر می دهد و آنها نیز به تدریج حذف می شوند.

(۲) ایجاد مالکیت فردی جرم علیه اموال را گسترش میدهد.

(۳) لطمه به امنیت خارجی ، نوعی صدمه به امنیت داخلی به شمار میآید.

(۴) برخی جرائم جنبه عام بخود می گیرد و از زمره جرائم خاص خارج می شود.

(۵) واکنش عامیه آدمکشی نسبت به سایر جرائم جنبه شدیدتری بخود می گیرد.

(۶) جرائم تجاوز با احساسات فردی جایگزین جرائمی می شود که تجاوز با احساسات جمعی

محسوب می شد.

۳. جرم در زمان حال

امروز زندگانی جدید و اهمیت روز افزونی که شرایط اقتصادی کسب کرده ریشه اعمال ضد اجتماعی روزانه ای قرار گرفته است که می توان به جرائم حيله گرائی معنی نمود.

در زمان حال دزدیهایی که به مهارت و زبردستی بیشتر از هوشمندی احتیاج دارد کمتر شنیده می شود خیانت در امانت و اقسام کلاهبرداریها و اختلاسها و حقه بازبها و غیره که سر به میلیون ها و میلیاردها می زند به زیرکی و هوشیاری بسیار نیازمند است این روشهای جدید بزهکاری نه تنها تغییرات بزرگی در نوع جرائم ایجاد کرده بلکه در طبقات اجتماعی بزهکاران نیز تاثیر بخشیده است زیرا در حالی که جنایتکاران، آدمکشها، عاملان ضرب و جرح، نزاع کنندگان، کسانی که در ارتکاب جرم سفاکی و بیرحمی فراوان دارند... در حد بسیار وسیعی از افراد بوجد می آیند که استطاعت مالی زیاد ندارند و در عین حال از همین افراد بدون سرمایه و تنگدست است که دزدان، راهزنان، سارقان مسلح... نیز ساخته می شوند هنگامی که جرائم حيله گرانه مورد بررسی قرار می گیرد تقریباً همه چیز عوض می شود چون برعکس آدمکشیها و جنایاتی که بیشتر مربوط به طبقاتی است که اشاره شد جرائم حيله گرانه به افرادی متعلق می باشد که مصدر کارند از مقام و عنوانی نیز برخوردار دارند معمولاً از آموزش لازم بی بهره نیستند و از یک زندگانی نسبتاً مرفهی نیز استفاده می کنند.

گرچه جرائم این طبقه که بنام بزهکاری یقه سفیدها معروف است کمتر بوسیله آمار قابل اثبات است زیرا به انحاء گوناگون و بالاخص بوسیله قدرت روی اعمال بزهکارانه خود سرپوش می گذارند و در نتیجه جرم ارتكابی آنان معمولاً ظاهر نمی شود ولی با وجود این میتوان بجهت ادعان کرد که بزهکاری این طبقه خیلی بیش از آن چیزی است که ممکن است در فکر حاصل شود.

گذشته از جرائم اقتصادی و تقلب... جرم دیگری که روز به روز بتزاید است جرم غیر عمد می باشد که در اثر تسامح و بی توجهی بوجود می آید انگونه جرائم که تقریباً تمام دنیا رقم بسیار با توجهی را تشکیل می دهد یکی از علل بزرگ نگرانی جوامع متمدن زمان حال میباشد.

از سوی دیگر هیجانات شدیدی که معمولاً مردم در قبال برخی جرائم از خود نشان می دادند از بین می رود بهمین جهت هنگامی که پلیس اعلام می کند که ۲۵٪ دزدیهایی ارتكابی جنبه عادی داشته و ۳۰٪ با کیفیاتی مخصوص صورت گرفته است در افکار عمومی واکنشی ایجاد نمی شود و هیجانی بچشم نمی خورد.

از بیت رفتن مجازاتهای خانوادگی که قبلاً وجود داشت یکی دیگر از تحولاتی است که بوجود می آید در زمان حال، مجازات جنبه عمومی دارد و قانون است که حکم می کند.

بطور کلی تحول جرم را در زمان حال می توان بطریق ذیل خلاصه کرد:

۱) ظهور جرمهای جدید که بصورت حيله گری، حقه بازی و کلاهبرداری صورت می گیرد که غالباً توسط طبقه خاصی بنام یقه سفیدها انجام میشود.

- (۲) ظهور جرائم غیر عمد.
 (۳) وجود جنایات خیلی سنگین و شدید که متعلق به طبقه نیازمند و تنگدست است.
 (۴) از بین رفتن هیجان در قبال برخی جرائم.
 (۵) معدوم شدن مجازات‌های خانوادگی.

ماهیت کیفر

همانطور که روشن است اولین توجهی که در مورد امور جنایی صورت گرفت در روی جرم بود که بعدها تحقیقات به بزهدکار نظرها را به خود جلب کرد و آنگاه عوامل اجتماعی مورد توجه واقع شد و عوامل سازنده جرم مورد بررسی قرار گرفت.

مرل و ویتود می نویسد که حقوق جزای کلاسیک تنها یک امر توجه داشت و آن از بین بردن جرم بوسیله مجازات بود این راه حل قدیمی ترین و با دوام ترین و عمومی ترین کلیه راه‌هایی است که ممکن است برای مبارزه علیه جرم در نظر گرفته شده باشد.

از زمانی که جرم در روی زمین پیدا شد واکنش شدید و خشونت آمیزی بصورت مجازات مجرم برای نابودی زندگی او اموال و هستی او و بالاخره حقوق او نیز تظاهر پیدا کرد.

بقول سالدانا پیدایش بزه فقط کیفر را آفرید زیرا دیگر کسی بجستجوی علت جرم و شناخت بزهدکار نپرداخت بلکه هدف فقط کیفر دادن قرار گرفت.

استفانی، لواسور، ژامبومرلن ضمن اشاره به همین موضوع می نویسند که تجاوز به مقررات و انضباط زندگی اجتماعی باعث صدمه و ضرر به اجتماع می شد بهمین جهت اجتماع هم علیه مقصر قیام می کردو با تعقیب دو هدف جبران به مثل می نمود و بدی اعمال شده بوسیله بزهدکار را با بدی کردن باو پاسخ می گفت.

بنابراین مجازات‌هایی که بصورت سنتی اعمال می شدند و حتی کیفرهایی که دستخوش تحول شده اند بیان کننده واکنش سرکوب کننده اجتماعی می باشند.

گین برگ می نویسد که جرم از دیر زمان به منزله یک گناه به شمار می‌آید بزهدکار بعلت عمل ضد اجتماعیش تعادل روشها و اصول اخلاقی موجود را که باید مورد احترام و رعایت همه قرار گیرد بهم میزد و در آن اختلال و بی نظمی ایجاد می کرد.

برقراری این تعادل با اجرای مجازات درباره جرم که می‌بایست متناسب با درجه گناه او باشد عملی می شد.

مجازات و شکنجه ای که بزهدکار تحمل می کرد برای توصیه توقعاتی بود که عدالت پاداش دهنده مصراً خواستار بود اینسان حل کردن مساله جرم از موضوعات متافیزیکی و مذهبی

الهام می گرفت بهر طریق موضوع قابل اهمیت، عمل بزهکارانه بود و در حالی که فرد که عامل جرم بشمار می آید در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

اسزره می نویسند که مجازات واکنشی بود که در قبال اشتباه، تظاهر پیدا می کرد و هدفش هم پدید آوردن رنجها و دردهای جسمانی و روانی بود.

و وثن ولئوته معتقدند که کیفر رنجی است بعلت خطا و اشتباهی که بزهکار مرتکب شده است درباره او اعمال می گردد.

عقیده استانسویو ولگنل لاواستین درباره مجازات نیز تقریباً با نظر محققان فوق الذکر مطابقت می کند زیرا این دو جرم شناس هم مجازات را شکنجه ای می دانند که بعامل جرم اعمال می شود تا او را در دام رنج و درد مبتلا سازد.

دوندیو و ابر استاد حقوق جزا نیز بصورتی دیگر به موضوع مجازات و شکنجه اشاره می کند و می نویسد که مفهوم رنج و عقوبت هیچ گاه از اندیشه مجازات جدا نیست.

لوی برول معتقد است که مجازات یک قانون تنبی اجتماعی است که جرم بوجود آورنده آن است سنگینی و سبکی آسفتیکها و اختلالات ناشی از برخی اعمال در وجدان عمومی بوسیله مجازات تخمین زده میشود بسختی دیگر هر قدر جرم ارتكابی سنگین تر باشد کیفر تحمیلی شدیدتر است.

بهر ترتیب جمله معروف لاتین که می گوید:

- بزهکاران مجازات می شوند زیرا مرتکب گناه شده اند.

به خوبی این اندیشه را بیان می کند که اشتباه و خطا باید بوسیله اعمال مجازات از میان برود.

استفانی، لواسور و ژامیومرلن می نویسند که طبیعت مجازات دارای خصوصیتی رنج دهنده است بزهکار مجازات را یک شکنجه یک عذاب و یا حداقل یک محرومیت یک رنج و ناراحتی بزرگ بشمار می آورد و احساس می کند که به علت اعمال نادرست و زشت خود سزاوار چنین عقوبتی بوده است.

همین محققان می افزایند که این خصوصیت مجازات به هیچ وجه نباید از بین برود ولی در عین حال نباید آنچنان شدید باشد که سازگاری اجتماعی و بازسازی بزهکاری را که مطمح نظر است بخطر بیندازد.

به هر حال هر جامعه ای پدید جرم را به منزله عصیانی علیه افراد و اجتماع و نظم موجود آن تلقی می کرد بهمین جهت واکنشهایی که علیه آن نشان میداد بصورت مجازات بدکاران و انتقام از آنان متجلی می شد.

تاریخ و حقوق جزا

ریموند شارل می نویسد که تاریخ حقوق جزا بخوبی اثبات می کند که افکار و اندیشه های زمان ما دارای ریشه های بسیار کهن است و بهزاران سال قبل و به دوران های قدیم وابسته می باشد قانون تکرار جرم ، از سه هزار سال پیش در زمان پادشاهی چو ها که در چین سلطنت می کردند وجود داشته است.

شارل معتقد است که حقوق جزا از اصل بصورت عادی و طبیعی موجود بوده است زیرا بررسیها بخوبی نشان می دهد که حقوق جزای موجود تحت تاثیر برخی نیازهای مادی واکنش های مذهبی که به همه اجتماع وابسته بودند قرار داشت و فرمانها و دستورات آنها را بمورد اجرا در می آورد.

شارل طبیعی بودن حقوق را نیز رد می کند و طرفداران این طرز فکر را متهم می نماید که قصدشان از پذیرفتن حقوق بصورت طبیعی توجیه کردن ستمگریهای کفرهایی است که در طول تقلید های مسخره آمیز داوریهها و دادگریها بوسیله عواطف طرفدار آنها آفریده میشود.

این محقق ضمناً وابسته بودن حقوق را به امور ماورا طبیعه رد میکند و می نویسه که طرفداری از اینگونه اندیشه یک حدس نادرست بیش نیست تمام پیغمبران از صورت افسانه ای خارج شده اند و بخوبی میتوان پی برد که آنان دانشمندانی بوده اند که توانسته اند در رسوم و سنتها تغییراتی پدید آورند و قوانین قابل توجهی تدوین نمایند.

بررسی روشهای قضایی بخوبی اثبات می کند که حقوق قسمتی از تمدن است که در طول دوره های تحول پیشرفت یا بازماندگی و یا طی سیر قهقروایی سیاسی و اجتماعی ، دچار تغییرات و دگرگونیهایی می شود.

گارو می نویسد که به هیچ وجه باور کردنی نیست که جامعه ای هر قدر اولیه باشد یا در قبیله ای هر قدر وحشی گری و عقب ماندگی به چشم بخورد در آنها مجازات خواه به منزله یک واکنش اجتماعی علیه اعمال ضد اجتماعی و خوه مانند یک سزای عمل بدکارانه بوسیله روش های سرکوب کننده وجود نداشته باشد.

مرل و ویتو معتقدند که از زمانی که فرد زهکار در روی زمین پیدا شد مجازات هم بوجود آمد و در همه ازمنه بعنوان یک سلاح موثر علیه جرم شناخته شد و بکار رفت.

لئوته در همین مورد اشاره می کند که به همان نسبت که اجتماعات انسانی قدیمی هستند حقوق جزا هم عمر دارد اگر تاریخی دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد بخوبی مشاهده می شود که از زمانی که انسانها بصورت اجتماع با یکدیگر بزندگی کردن پرداختند حقوق جزا نیز بوجود آمد.

گرچه تحقیقاتی که سومرن انگلیسی و لويس مورگان آمریکایی انجام دادند امررا باثبات می رساند ولی بررسی های مالینووسکی مخصوصاً در جزایز ملانزی در زمان جنگ جهانی نشان می دهد که در برخی از جوامع اولیه مجازات و سرکوبی بمعنای واقعی وجود نداشته است زیرا

مردان این جوامع تردید داشتند که واقعاً ترس و رعب از مجازات بتواند یک عامل اساسی افراد را وادار کند تا نظم اجتماعی را رعایت کنند و به آن احترام گذارند شباهت افراد بهم و میل به تبعیت از یکدیگر در اعمال و رفتار خود یکی از عوامل سازنده هم آهنگی و هم نواختی رفتارها بود اثر ترس از مجازات برای برقراری تعادل بهم ریخته بعلت جرم ارتكابی بسیار کم بود و عوامل و واکنشهای گوناگون دیگر بمراتب بهتر از اعمال کیفر قادر بود که نظم از دست رفته را برقرار نماید مثلاً یک نوع عامل پیشگیری از نتایج وحشتناک تجاوزات بود، زیرا سرنوشت‌های بد مورد جادوگری قرار میگرفت بطرف اعمال زشت نراند.

به ترتیب یکی از مشکلات بزرگ آن است که واقعاً نمی توان تمام تاریخ جوامع را از نظر مجازات‌ها و واکنش اجتماعی مورد بررسی قرارداد زیرا از قسمت اعظم اجتماعات اولیه اطلاع چندانی در دست نیست و تاریخ محض می باشد ولی در حدودی که اطلاعاتی در دست است هدف، نوع و خصائص کیفرها بخوبی روشن می کند بهمین جهت برای پی بردن بچگونگی مجازات‌ها و علت تحمیل آنها بررسی و مطالعه ای تاریخی ولو هر قدر کوتاه باشد، ضروری بنظر می رسد ولی نباید فراموش کرد که این تحقیق روی اعمال کیفرهای مختلف صورت می گیرد که وابستگی کامل با اندیشه ها و اجساسات و عواطفی دارد که در گروههای اجتماعی مورد نظر یافت میشود موضوع مسئولیت کاملاً به افکار این گروههای اجتماعی وابسته می باشد.

هدف از اجرای مجازات

۱) اجتماعات اولیه

در اجتماعات اولیه هرگونه لغزش و تجاوزی که بمنهیات صورت میگرفت هر چند که بدون منظور خاصی و بدون آنکه اراده مدخلیتی داشته باشد انجام شده باشد باز به شدید ترین صورت مسکن ممکن سرکوبی قرار می گرفت و مقصر به مجازات‌های بسیار سنگین محکوم می شد. مسئولیت جزایی حقیقی بود که بر پایه مادی بودن عمل انجام شده بنا گشته بود. هدفهایی را که از اجرای در اجتماعات اولیه وجود داشت می توان بطریق ذیل خلاصه کرد:

الف) ترضیه خاطر زبان دیده یا خانواده او

هنگامی که فردی مورد اهانت آزار و لطمه قرار می گرفت بعلت دگرگونی های تحریک آمیزی که در طبیعت انسان پدید می آید هیجان زده می شد و بلافاصله می کوشید تا بدی اعمال شده را به کسی که او یا خانواده اش را مورد تجاوز قرار داده است برگرداند و بدی را بدی پاسخ گوید و با بیرون ریختن حقد و کینه از نهاد خود بصورت مقابله بمثل و زیان زدن به دشمن و حتی همه خانواده او بتواند ترضیه خاطر خود را فراهم سازد و آرامش فکری از دست رفته را باز یابد و احساسات لطمه خورده را انیام و راحتی بخشد.

بنابراین یکی از هدف‌های مجازات زدودن دغدغه خاطر و عصیان از نهاد زیان دیده و خانواده او و فراهم نمودن راحتی خیال و اندیشه آنان بود. بعدها در اینگونه عملکرد که بسیار خونین انجام می‌شد تغییرات و تحولات پدید آمد و با سازمان یافتن اجتماعات و گسترده شدن قدرتهای مرکزی قصاص جایگزین زدو خوردهای دسته جمعی شد.

ب) حمایت از اجتماع

در اجتماعاتی که ابتدایی یا قدیمی گفته می‌شود واحد اجتماعی فرد نیست، بلکه جمع است جاویدان نگهداشتن این جمع و در صیانت و حفظ اجتماع کوشیدن و سعی در پایدار داشتن سنن و آداب گروه، وظیفه هریک از اعضا است بهمین جهت جرائم بسیار شدید و سنگین همانطور که قبلاً ذکر شد آنهاپی است که صدمه ای به تعادل طایفه وارد سازد این چنین اندیشه ای از جرم عمل مجازات را بخوبی بیان و روشن می‌کند زیرا این اسلحه ایست که باید نظم بهم خورده اجتماع را مجدداً برقرار نماید و تعادل از دست رفته را از نو زنده کند. بنابراین اساس مجازات در واقع حمایت از منافع اجتماع و دفاع از جامعه است بسختی دیگر، همانطور که فوکنه می‌نویسد، مجازات فقط بزهارکار را هدف قرار نمی‌دهد بلکه علیه جرم هم بکار می‌رود.

ج) جلب رضایت خدا

در اجتماعات اولیه اعتقاد با آنکه جرم باعث برانگیخته شدن خشم خدایان می‌شود بشدت رایج بود و در نزد برخی از این اجتماعات اصولاً بعضی تجاوزات و بدکاریها توهین بزرگی بدستگاه خداوندی تلقی می‌شد بهمین دلیل برای جلب رضایت خداوند و کاهش دادن خشم و نفرت او مقصر مورد مجازات قرار می‌گرفت این عمل در واقع برای حفظ جامعه از شعله‌های غضب الهی انجام می‌شد زیرا اجتماع از انتقام او وحشت داشت.

د) تهذیب اخلاقی گناهکار

مهذب کردن بدکار از آلودگی که ناشی از ارتکاب اعمال زشت و تبهارانه بود و زدودن زنگار گناهکاری از روح گناهکار او و صون نگهداشتن از هر گوه لغزش و خطای مجدد یکی دیگر از هدفهای اساسی اعمال مجازات بشمار می‌رفته است لذا کسی که مرتکب عمل خلافی می‌شد و دست خود را به اعمال ضد اجتماعی آلوده می‌کرد می‌بایست کیفیهای گوناگونی را که برای مهذب کردن روح آلوده و گناهکارش باو اعمال می‌گردید تحمل نماید.

تهذیب اخلاقی مقصر همان است که بعدها مورد نظر مکتب عدالت مطلق قرار می‌گیرد. زیرا پایه گزاران این مکتب معتقد بودند که اجرای مکافات بهر قیمتی که شده ضروری و لازم است و گرنه روح بزهارکار برای همیشه آلوده باقی می‌ماند.

هدف تحمیل مکافاتهای گوناگون را در اجتماعات پیشرفته می توان بطریق ذیل خلاصه کرد:

الف) اصلاح مجرم

اولین مرحله مربوط به صلاح مجرم بوسیله مجازات است لوی برول معتقد است که منظور از اینگونه عمل کردن و هدف از اصلاح فقط وادار کردن بزهکار بکفاره پس دادن و توبه نمودن می باشد که پایه های آن بدون شک بسیار قدیمی است ولی مخصوصاً توسط کلیسا منتشر تبلیغ و آموخته شد.

مرل وویتو می نویسند که تحولاتی که در کلیسا پدید آمد باعث شد که اندیشه و افکاری هم که نسبت به مجازات وجود داشت دچار تغییر و تحول شود لذا هدفی که مورد تعقیب کلیسا قرار گرفت هم بیشتر جنبه واقع بینانه داشت و هم مفید تر بود مجازات در واقع بعنوان وسیله ای انتخاب شد که برای اصلاح بزهکار باید بکار رود بنابراین برای اولین بار آینده محکوم نیز مورد توجه واقع شد یعنی بجای طرد و نابودی مجرم، کوشش بعمل آمد تا مجازات به او اجازه دهد که خود را اصلاح کند و قادر شود به زندگی شرافتمندانه اجتماعی برگردد.

بهمین دلیل کلیسا مجازات مرگ و شکنجه های جسمانی را نفی کرد و کار کردن های اجباری و زندانهای مجرد را ستود.

در این مرحله، مجازات مبین یک خصوصیت کاملاً اخلاقی است که اشتباه بزهکار را نشان می دهد بعبارت دیگر مسئولیت کاملاً شخصی است.

ب) ارباب بزهکار

مرحله دیگر که با آنچه گفته شد کاملاً فرق دارد مرحله ای است که قصد از مکافات مرعوب کردن و درس عبرت دادن به مجرم است تا بدین وسیله امنیت اجتماعی و نظم و انضباط جامعه حفظ گردد زیرا اعتقاد بر آن است که اعمال مجازات بزهکار باعث می شود که مجرم از بیم تحمل مجازات مجدد دیگر گرد بزه نگردد و خود را آلوده اعمال ضد اجتماعی نسازد و از سوی دیگر بقیح عمل خود واقف شود و احساس نماید که تحمل مجازات بعلت آن بوده است که گاهی برخلاف شئون اجتماعی برداشته است.

ج) ارباب در اجتماع

هدف دیگر اعمال کیفرهای مختلف بزهکاران ایجاد ارباب در اجتماع و بیم و هراس در نهاد افرادی است که امکان دارد در دام بزهکاری دچار شوند.

گارسون می نویسد که تحمیل شکنجه و عذاب به بزهکار دو هدف کاملاً مشخص داشت که عبارت است از:

۱) وادار کردن مجرم باصلاح شدن بوسیله توبه ای که می کند.

۲) ایجاد کردن اعاب در اجتماع بدین صورت که عقوبت باعث میشود که تمام کسانی که می کوشیند تا راه او را انتخاب نمایند از آن دست بردارند و براه راست بر گردند.

بنابر این توبه و ارعاب دو کلمه ای بودند که هدف کلی حقوق جزای جوامع پیشرفته را کاملاً مشخص می کردند.

وونن و لئوته می نویسند که دستگاه عدالت تا پایان قرن هیجدهم تنها عملی را که انجام می داد مجازات مقص بمنظور درس عبرت دادن به دیگران و ایجاد ارعاب در اجتماع بود زیرا تصور می شد که شکنجه و عذاب افراد می تواند خوف و وحشت در دل اجتماع پدید آورد و در نتیجه مانع ارتکاب جرم دیگران گردد این گونه سیاست پیشگیری از جرم توام با انتقام در ملاعام بود که همراه با تبلیغات و توام با خشونت بسیار در برابر دیدگان مردم انجام می گرفت.

۳) زمان حال

در زمان حال، بزهکار و اجتماع هر دو مورد توجه می باشند و مانند گذشته صورت افراط و تفریط ندارد تا یکی بطور کامل مطمح نظر قرار گیرد و دیگری بکلی بدست نسیان سپرده شود.

از سوی دیگر تمام توجه بگذشته معطوف نمی گردد بلکه آینده نیز مورد نظر می باشد بهمین جهت می توان هدف از مجازات را در زمان حال به طریق ذیل طبقه بندی نمود:

الف) توجه به گذشته بزهکار

منظور از توجه به گذشته بزهکار در دو اصل خلاصه میشود: توبه و تادیب

۱) توبه

اولین هدف که به هیچ وجه تازگی ندارد و در واقع یادگار قرو گذشته است توبه دادن بزهکار از عمل زشت و نادرست ارتكابی بهمین جهت کیفری که به جرم اعمال می گردد برای وادار کردن او به استغفار از گناهان و تعهد به دوری و اجتناب از اعمال ضد اجتماعی و نا شایست مجدد است.

گرچه در ظاهر امر توبه بزهکار جزو هدفهای مجازات نیست ولی در حقیقت این مر همیشه مطمح نظر بوده است هم چنانکه هنوز هم یکی از هدفهای اصلی را تشکیل می دهد.

۲) تادیب

دومین هدف از تحمیل مجازات تادیب بزهکار بعلت آلوده شدن او به اعمال ناهنجار اجتماعی و دست زدن به بزهکاری است.

برعکس توبه که در هیچ ماده ای به چشم نمی خورد و هیچ جابدان اشاره ای نمی شود که مبین هدف مجازات باشد تادیب جایی بس بزرگ در قوانین دارد و در واقع می توان اذعان کرد که هدف اساسی مکافات را تشکیل می دهد.

منظور از تادیب در مکافاتهای تحمیلی آن است که کسی با ارتکاب عملی ناهنجار که قانون آن را جرم شناخته است صیانت و نظم جامعه دار در معرض خطر قرار می دهد باید سزای عمل نادرست خود را بوسیله مجازات دریافت کند تا بقیح عمل خود پی ببرد و دیگر خود را آلوده اعمال ضد اجتماعی نکند و در واقع همانطور که معروفست اشتباهی را که بزهکار مرتکب شده است باید بوسیله تحمیل مجازات به او از میان برود.

ب) توجه به آینده بزهکار:

مجازات تنها گذشته را در بر نمی گیرد بلکه به آینده مجرم هم توجه دارد زیرا بوسیله کیفر تحمیلی، بازسازی اجتماعی را در مجرم ایجاد می کند بزشتی برخی اعمال و جرم بودن آنها آگاه می سازد و بالاخره باعث می شود بعلت ترس از مجازات مجدد از ارتکاب جرمی دیگر احتراز ورزد.

بنابراین می توان این توجه به آینده مجرم را به طریق ذیل خلاصه کرد:

۱) آگاهاندن بزهکار بنادرستی عمل ارتكابی :

یکی از مسائلی که سخت مورد توجه می باشد و یکی از هدف های اصلی مکافات را تشکیل می دهد واقف نمودن مجرم به رفتارهای ضد اجتماعی خود آشنا ساختن او به کردارهای مجرمانه و آگاندن او بروشی است که برخلاف مصالح و موازین اجتماعی انتخاب کرده است.

این آشنایی بزشتی اقدامات انجام شده و اعمال بزهکارانه دو سود بزرگ دارد :

یکی آنکه زمانی که بزهکاری بنادرستی عمل خود و ضد اجتماعی بودن آن واقف شد ساده تر و سریعتر می تواند بازسازی اجتماعی را در او ایجاد کرد و دوم آنکه در نتیجه این وقوف می توان مانع کردارهای زیان بخش او شد و اجتماع را از آسیب اعمال نادرست و سومش مصون نگهداشت و از گزند جرمهای ارتکا بیش حفظ کرد.

بنابراین یکی از هدف های کیفرهای تحمیلی آگاهاندن بزهکار از راه و روش غلط و ناهنجار انتخابی اوست که باعث صدمات بزرگی به پیکر اجتماع وارد گردد.

۲) ایجاد ارعاب در بزهکار:

هدف دیگری از تحمیل مجازات مورد نظر می باشد ایجاد رعب و هراس در نهاد بزهکار برای جلوگیری از آلودگی مجدد او به اعمال ضد اجتماعی است زیرا اعتقاد بر آن است که اگر خطا کاری سزای عمل نادرست خود را دید و کیفری که مناسب جرمش بود باو تحمیل شد و تلخی زجر مکافات لازم را چشید از ترس مجازات مجدد دیگر مرتکب جرم نمی شود و همه قوای خود را بکار می برد تا در دام بزهکاری دچار نگردد زیرا می داند که در صورت تکرار جرم به مکافات های گوناگونی که در انتظارش می باشد خواهد رسید.

استفانی، لواسور و ژامبومرلن می نویسند که مجازات باعث می شود که محکوم بهتر بتواند اهمیت ارتكابی خود را ارزیابی کند و در نتیجه در آینده از دست زدن مجدد به آن خودداری ورزد.

۳) بازسازی اجتماعی بزهکار:

یکی دیگر از هدفهای مجازات تغییر دادن بزهکار بیک انسان شرافتمند است. بازسازی اجتماعی بزهکار که از اساسی ترین و اصولی ترین هدفها میباشد امروز مورد نظر اکثر قوانین کشورهای مختلف می باشد زیرا در حال حاضر دیگر این واقعیت اثبات شده است که مجرم نباید مورد انتقام و قصاص قرار بگیرد و با او مانند یک حیوان رفتار شود. به همین جهت کوشش در آن است که کینه جویی از میان برود و نفت و انزجار از مجرم جای خود را بدلسوزی و غم خواری بدهد و در نتیجه بجای تحمیل آزاد و شکنجه راه های اصلاحی در نظر گرفته شود تا بدینوسیله بتوان بدکاران را شفا داد و آنان را کاملاً سازگار به آغوش اجتماع برگرداند.

اندیشه اصلاح کردن مجرم را نمی توان فقط به زمانهای اخیر محدود کرد بلکه همانطور که قبلاً ذکر شد با مروری در طول قرون بخوبی مشاهده می شود که کسان دیگری هم بودند که دارای اندیشه عالی بوده و روشن بازسازی اجتماعی بزهکار را بر سایر امور رجحان داده اند. از جمله فلاسفه ای که معتقد به این امر بوده اند می توان افلاطون را ذکر کرد نهایت همانطور که اشاره خواهد شد عقیده او در مورد نحوه اصلاح مجرم با سایر مصلحان قرون بعد فرق میکند زیرا تکیه او بیشتر بر اجرای مجازات بود و آنرا تنها وسیله تهذیب اخلاق بدکار و زدودن آرایش و ناپاکی از روح او به شمار می آورد.

مابیلن کشیش نیز اواخر قرن هفدهم از این طرز فکر طرفداری کرد بهمین جهت اصرار داشت که روح تعادل و مهربانی با مجرم در مجازاتها معمول گردد و بدکاران مورد شکنجه و عذاب قرار نگیرند زیرا بدین وسیله از یک سو می توان آنان را اصلاح کرد و از سوی دیگر مقام و رتبه سابق اجتماعی را به آنان باز گرداند.

بر مبنای حمایت از طرز تفکر بازسازی اجتماعی بزهکار بود که در ابتدای قرن هیجدهم ساختن زندانهای مجرد و تفکیک مجرمان از یکدیگر آغاز شد تا بدین طریق نحوه اصلاح بهتر و صحیح تر انجام بگیرد.

ژن هوارد انگلیسی نیز بعدها از این روش طرفداری کرد و آن را ستود. متأسفانه علیرغم نظرات اصلاحی ارزنده ای که در مورد سازگاری کردن مجرمانه داده شد عملاً آنچه که انجام می گرفت صرفاً اجرای مجازات که بر مبنای ایجاد ارباب در اجتماع و تنبیه بدکار که از هدف های سنتی بشمار می آمد قرار داشت بزهکار هیچگاه از طرف دستگاه عدالت مورد یاری و کمک قرار نمی گرفت تا بتواند خود را اصلاح و سازگار نماید.

بدیهی است که این طریقه عمل به هیچ وجه صحیح نبوده زیرا هیچگاه بزهکار اصلاح نمی شد بعدها سالی با نوشتن کتاب مشهور خود در سال ۱۸۹۸ زیر عنوان تفرید مجازاتها و تدریس آن در مدرسه علوم اجتماعی بین سال های تمام کوشش خود را در راه اثبات تقدم اصلاح بزهکار بر سایر هدفها بکار برد سعی او هم چنان که از عنوان کتابش بر می آید در تعدیل مجازاتها و نرم کردن آنها به سود اجتماع و مجرم بود زیرا در نوشته خود مخصوصاً به این امر اشاره می کرد که برای اصلاح بدکار قبل از توجه به جرم ارتكابی باید شخصیت او را مورد نظر قرارداد و باید آن را آن چنان که لازم است شناخت تا بتوان بطریقی صحیح در سازگار کردن و اصلاح او اقدام کرد.

ح) توجه به اجتماع

به عقیده کیفر دهندگان تحمیل مجازات به تبهکار و اجرای کیفیهای گوناگون از نقطه نظر اجتماعی حاوی چهار هدف بزرگ است.

۱) علیه جرم مبارزه می کند تا آن را نابود سازد.

۲) از اجتماع دفاع می کند تا نظمش را محفوظ نگهدارد.

۳) از وقوع جرائم جلوگیری بعمل می آورد.

۴) عدالت را اجرا می کند.

۱. مبارزه علیه پدیده بزهکاری

بزهکاری یکی از انزجار آور ترین پدیده های اجتماعی است که بعلت صدمات مالی ، جانی ، اخلاقی ... که بوجود می آورد همیشه در زمره بدترین و کریه ترین آفت ها بشمار می آید محققاً هر کس که در اجتماع نیاز کامل دارد که در کمال آسایش بسر برد و در سایه آرامش از مواهب زندگانی برخوردار می باشد و هیچگاه میل نیست که عاملی آنها را دستخوش اغتشاش و آشفتگی سازد و آرامش خاطر او را در هم بریزد بهمین جهت این پدیده که از زیان آورترین دشمنان انسان محسوب می شود بعلت تشویق و نگرانی که ایجاد میکند و صدمات و لطماتی که فرود می آورد ، اجتماع را در لزوم سرکوبی و انهدامش مصمم ساخته است.

بنابراین به کیفر رساندن تبهکار روش مناسب و لازمی تشخیص داده است که می تواند علیه پدیده آفت زای جرم مبارزه کند و این عامل ناراحتی و اضطراب افراد اجتماع را از میان بردارد لذت هدفهایی که به مجازاتها نسبت داده می شود مبارزه ای است که علی بزهکاری می کند و کوششی است که در راه نابودی آن بعمل می آورد تا بدین وسیله اجتماع را از گزند هایش مصون نگهدارد و نگرانی و تشویق را از خاطر افراد مرتفع سازد.

۲. دفاع از اجتماع

محقق است که حفظ نظم و صیانت جامعه از گزند آفت بزهکاری و برقراری روابط صحیح میان افراد و پایدار نگه داشتن موازین اخلاقی و مصالح اجتماعی و از گزند مصون داشتن کسانی

که باید در کنار هم در یک اجتماع بدون دغدغه و تشویق زندگی کنند بستگی کامل باسلحه برنده و قاطعی دارد که قادر باشد این وظیفه بزرگ را بعهدده بگیرد و در کمال قدرت و توانائی آن را عملی نماید.

یکی دیگر از هدفهایی را که امروز به مجازات‌ها نسبت می دهند دفاع از اجتماع است زیرا اعتقاد بر آن است که اگر بدکاران مورد مجازات قرار می گیرند بعلت آن است که در نظم اجتماع اختلال ایجاد کرده و وضع و آرامش را دچار آشفتگی نموده اند بهمین جهت برای برقراری مجدد نظم بهم ریخته و جلوگیری از تعرضات تازه که از نو پدید آورنده پریشانیها و ناراحتی های دیگر اجتماع می باشد تبهکاران و افرادی که بدون توجه به وظایف خود در حفظ انضباط و نظام موجود در جامعه ، خود را آلوده به بزهکاری می نمایند و مرتکب اعمالی میشوند که مغایر اصول و موازین اجتماعی است به مجازات می رسند و متناسب با جرم ارتکابی خود به کیفرهای مناسب محکوم می شوند.

کین برگ می نویسد که از دیدگاه برای برقراری تعادل از دست رفته اجتماع و حقوق جامعه در برابر تعرضات ، مجازاتی که متناسب با جرم ارتکابی گناهکار بود به او تحمیل میگردد.

بهمین جهت دفاع از اجتماع که از هدفهای مکافاتهای عصر حاضر به شمار می آید تازگی ندارد و از دیر زمانی وجود داشته است.

پیشگیری

از سوی دیگر واضعین قوانین مجازات معتقدند که اجرای کیفرها درباره بدکاران و کسانی که مرتکب اعمال ضد اجتماعی شده اند که از نظر قانون جرم است بعلت رعب و وحشتی که ممکن است که در اجتماع بوجود می آورد و بدین طریق مانع بزرگ در راه تبهکاری سایر افراد که ممکن است اجتماع را بسوی فساد و آلودگی بکشانند میشود زیرا به آنان هشدار می دهد که در صورت تخطی و تجاوز به کیفرهای گوناگونی که در انتظارشان می باشد محکوم خواهند شد و سزای اعمال ناهنجار خود را به طریقی سنگین دریافت خواهند کرد نتیجه آنکه افراد با توجه به مجازاتهایی که وجود دارد و ناظر شاهد اجرای آنها درباره کسانی نیز می باشند که خود را آلوده اعمال بزهکارانه نموده و اجتماع را بسوی تباهی و فساد کشانده اند دیگر بدون واهمه و تشویق و فارغ از هرگونه نگرانی و اضطراب و دلهره بهر عملی که مایل باشند دست نمی زنند و به خود اجازه نمی دهند که موازین و مصالح اجتماعی را به خطر اندازند.

استفانی، لواسر، ژامبومرلن در همین مورد می نویسد که یکی از هدفهای تحمیل کیفرها به بزهکاران آن است که در نهاد اجتماع رعب و وحشت ایجاد می کند تا سایرین اعمال بزهکارانه مجرمان را مورد تقلید خود قرار ندهند مضافاً به آنکه با آشنایی با کیفرهای پیش بینی

شده در قوانین و اعمال آنها بوسیله قاضی، مردم به وظایف خود در قبال اجتماع واقف می شوند و به ارزش های اجتماعی که بوسیله کیفرهای گوناگون مورد حمایت قرار دارد احترام می گذارند. مونتگنی نیز ضمن اعتقاد به این اصل و طرفداری شدید از آن مینویسد که هنگامی که کسی را به پای چوبه دار می برند تا او را نابود سازند به قصد اصلاح او این عمل را انجام نمی دهند بلکه با اعدام او دیگران را اصلاح می کند.

بنابراین عقیده کیفر دهندگان آن است که تنبیه بدکار مجازات بزهکار بهترین طریقه پیشگیری از وقوع سایر جرائم است زیرا دیگران با مشاهده آنچه در مورد سایرین گذشته است دچار بیم و وحشت می شوند و از دست زدن به جرم خودداری می ورزند.

اجرای عدالت

همان گونه که می دانیم امنیت اجتماعی یکی از مولفه های اساسی و بنیادی در هر جامعه ای به شمار می رود که متولیان امور ملزم به ایجاد و برقراری آن برای آحاد مردم جامعه می باشند و هیچ جامعه ای بدون امنیت و آن هم از نوع امنیت داخلی و اجتماعی پایدار نمی ماند.

از این رو برخورد دستگاه های مسئول با ناهنجاری های اجتماعی و ضد ارزش ها اجتناب ناپذیر بوده و ضرورت مضاعف می یابد.

استاد مطهری در مورد فایده مجازات ها و ضرورت آن و همچنین رد برخی نظریات جدید درباره مجازات ها می گوید: «فایده مجازات ها دو چیز است؛ یکی جلوگیری از تکرار جرم به وسیله خود مجرم یا دیگران از طریق رعبی که کیفر دادن ایجاد می کند. به همین جهت می توان این نوع از مجازات را تنبیه نامید. فایده دیگر، تشفی و تسلی خاطر ستمدیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد. حس انتقام جویی و تشفی طلبی در انسان بسیار قوی است و در دوره های ابتدایی و جامعه های بدوی ظاهراً قوی تر بوده است. اگر جانی را از طریق قانون مجازات نمی کردند، تباهی و فساد بسیاری در جامعه پدید می آمد. این حس، هم اکنون هم در بشر هست. نهایت اینکه در جوامع متمدن اندکی ضعیف تر یا «پنهان تر» است.

انسان ستمدیده دچار عقده روحی می شود، اگر عقده او خالی نشود ممکن است به طور آگاهانه یا نا آگاهانه روزی مرتکب جنایت شود. ولی وقتی که ستمگر را در برابر او مجازات کنند، عقده اش بازمی گردد و روانش از کینه و ناراحتی پاک می شود. قوانین جزایی برای تربیت مجرمین و برای برقراری نظم در جامعه ها ضروری و لازم است؛ هیچ چیز دیگری نمی تواند جانشین آن شود. اینکه برخی می گویند به جای مجازات باید مجرم را تربیت کرد و به جای زندان باید دارالتادیب ایجاد کرد، یک مغالطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتادیب، بی شبهه لازم و

ضروری است و مسلماً تربیت صحیح از میزان جرائم می‌کاهد همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرائم است و برقراری نظامات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز به نوبه خود از جرائم می‌کاهد ولی هیچ یک از اینها جای دیگری را نمی‌گیرد. نه تربیت و نه نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می‌شود و نه کیفر و مجازات جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم می‌شود. هر اندازه تربیت درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد باز افرادی طاغی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازات‌ها و کیفرهاست که احیاناً باید سخت و شدید باشد.

از طریق تقویت ایمان و تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم می‌توان از تعداد جرم‌ها و جنایت‌ها تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم است و هیچ یک از امور دیگر اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده است و شاید هم هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و سایر وسایل آموزشی و پرورشی بتواند مردم را تربیت کند و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی بتواند وضعی را به وجود آورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرم‌ها را کم نکرده است، بلکه به مراتب آنها را بیشتر و بزرگ‌تر کرده است.

استاد مطهری در رابطه با اقدامات برای جلوگیری از جرم و از بین بردن علل وقوع جرم می‌نویسد: «این اشتباه است که ما بخواهیم برای جلوگیری از یک جرم یا جنایت فقط روی مجازات فشار بیاوریم باید دید علل وقوع آن جرم و جنایت چیست؟ باید خود آن علل را از بین برد، آنگاه در مورد افراد غیرعادی که به طور عادی علل و موجبات وقوع جرم وجود ندارد و فقط روی نوعی حالت طغیان، جرمی را مرتکب می‌شوند مجازات صورت گیرد. مثالی برای این مطلب می‌زنم؛ از مقررات لازم، همین مساله سرعت و سبقت در رانندگی است. دائماً توصیه می‌شود رانندگان داخل شهر از فلان سرعت (مثلاً ۴۰ کیلومتر در ساعت) بیشتر نرانند.

اگر کسی تخلف کرد و ما جریمه سنگینی برایش قائل شدیم، هر مقدار هم جریمه سنگین باشد چنانچه علل وقوع این جرم بررسی نشود مجازات کافی نیست، مخصوصاً در امر رانندگی که اصلاً خودش هم یک مجازاتی دارد یعنی «مجازات‌ها معها» است، برای اینکه آن کسی که سرعت و سبقت می‌گیرد و دیوانه وار در شهر یا بیابان حرکت می‌کند خودش بیش از همه در معرض خطر است. هم آن ماشین و ثروتش در معرض خطر است و هم جانش. ولی در عین حال نه خطر جانی و مالی مانع او می‌شود و نه مجازات‌ها، چرا؟ برای اینکه یک سلسله علل دیگر وجود دارد که از آن طرف او را هل می‌دهد. مجازات می‌خواهد مانند یک افسار مانع اش شود اما آن علل دیگر او را تحت فشار قرار می‌دهد مثلاً شما یک راننده تاکسی را موعظه کنید که خیلی تند نرو، یا برایش مجازات قائل شوید، اما اگر او در شرایطی قرار گرفته باشد که یک ماشین اجاره کرده و از صبح که بیرون می‌آید چنانچه ۱۲۰ تومان درآمد نداشته باشد، زن و

بچه اش نباید نان بخورند، چون باید ۶۰ تومان را به صاحب ماشین تحویل دهد والا فردا ماشین را در اختیارش نمی گذارد و ۳۰ تومان هم خرج بنزین و استهلاک و غیره کند، پس ۹۰ تومان باید برای این مخارج حساب کند و لااقل ۳۰ تومان دیگر باید دربیآورد که برای زن و بچه اش خرجی داشته باشد؛ اگر او را هزار جور موعظه کنید و بگویید جان خودت در خطر است، فلان مقدار تو را جریمه می کنند و به زندانت می برند، در مقابل آن فشار که حتماً او از صبح زود پایش را روی گاز می گذارد و به سرعت در خیابان ها حرکت می کند.

به هر حال باید آن ۱۲۰ تومان دربیآید. یک جبر بر وجودش حکومت می کند. این است که مجازات سرش نمی شود و موعظه هم در اینجا دیگر موثر نیست. پس اگر ما بخواهیم جلوی او را بگیریم سنگین کردن مجازات کاری را درست نمی کند، از راه علل و موجباتش باید وارد شویم. وقتی از راه علل و موجبات وارد شدیم مثلاً کاری کردیم که او با روزی هفت، هشت ساعت به آرامی کار کردن، خرج زن و بچه اش را دربیآورد، او هم دیوانه نیست که جان خود و سرمایه یی را که در اختیارش است به خطر بیندازد یا خود را گرفتار زندان کند. این مساله در دزدی ها، در شراب خواری ها، در زناها و آدمکشی ها هست، در همه عجرم ها و جنایت هاف است. پس موجبات را باید از بین برد. مثلاً از این طرف بگوییم شراب نخورید و دائماً در صفحه حوادث روزنامه ها غنایچ سوء آن راف بنویسند (و هرکسی که نگاه می کند می فهمد که این مطالب بسیار منطقی است) اما از طرف دیگر تمام موجبات تشویق به شراب خواری وجود داشته باشد، در تمام غزل ها، تصنیف ها و شعرها دعوت به می خوارگی و شراب خوارگی باشد و در تمام مجالس، این امر جزء تعیین باشد و تشویق به شراب خواری شود و مغازه مشروب فروشی از هر مغازه دیگری زیادتر باشد، قدم به قدم که هر جوانی می رود یک تابلوی دعوت وجود داشته باشد که از آن «و غیره»ها اینجا وجود دارد، تشریف بیاورید، اینها کار خودش را می کند.»

ایشان درباره مصلحت جمع و فرد می نویسد: «یک وقت است پای فرد در میان است و یک وقت است پای جمع در میان است. باز مثال به همان پدر و مادر می زنیم که چند پسر و دختر در خانه شان است و همه را هم دوست دارند. یکی از این بچه ها نسبت به دیگران متعدی و متجاوز است. پدر و مادر، تنها این بچه را دوست ندارند که بگویند مطابق میل او رفتار می کنیم. اگر میل هم مقیاس باشد، میل افراد دیگر را نیز باید در نظر بگیرند، یعنی آن کسی که می خواهد از روی کمال محبت با بچه های خودش رفتار کند، گذشته از اینکه میل نباید مقیاس باشد بلکه مصلحت باید مقیاس باشد. همچنین مصلحت جمع باید مقیاس باشد نه مصلحت فرد و چقدر موارد ما می بینیم که مصلحت جمع با مصلحت فرد جور در نمی آید یعنی اگر مصلحت یک فرد را در نظر بگیریم، مصلحت افراد دیگر و بلکه مصلحت آن سازمان و جامعه یی که این فرد جزء آن است از بین می رود و در نهایت، خود آن فرد هم صدمه می بیند. این است که در مواردی مصلحت فرد فدای مصلحت جامعه می شود. و از اینجاست که در مواردی

خود محبت که گفتیم ریشه اش قصد خیر و احسان داشتن است ایجاب می کند عدم نرمی را، ایجاب می کند خشونت را، ایجاب می کند حداکثر آنچه را که طرف آن را برای خودش بدی تلقی می کند. مثلاً اعدام را، آنجا که پای مصلحت جمع در میان است... ببینید این تعبیر قرآن راجع به مساله قصاص چه تعبیر جامعی است.

می دانیم قرآن در قانون جزایی خود طرفدار قصاص است. در مواردی که کسی به عمد و بدون هیچ عذری بی گناهی و نفس محترمی را از بین می برد، اسلام اجازه قصاص می دهد که او را به مجازات آن شخص اعدام کنند. در اینجا این مساله پیش می آید که حالا او یک نفر را کشته، ما چرا یک نفر دیگر را اضافه کنیم و بکشیم؟، اگر کشتن کار بدی است ما چرا به عنوان قصاص، این کار بد را تکرار کنیم؟ او کار بدی کرده که یک نفر را کشته، آیا ما هم خود او را بکشیم که باز یک انسان کشته باشیم؟، قرآن می گوید: «ولکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب» (بقره/۱۷۹) کشتن اینچنین را، کشتن و میراندن و اماته تلقی نکنید این را حیات و زندگی تلقی کنید ولی نه حیات این فرد، حیات جمع یعنی با قصاص یک نفر متجاوز، حیات جامعه و حیات افراد دیگر را حفظ کرده اید. شما اگر جلو قاتل را نگیرید، فردا او یک نفر دیگر را خواهد کشت و فردا ده ها نفر دیگر پیدا می شوند و ده ها نفر دیگر را خواهند کشت. پس این را کم شدن افراد جامعه تلقی نکنید، حفظ بقای جامعه تلقی کنید. این را میراندن تلقی نکنید، زندگی تلقی کنید، یعنی قصاص معنایش دشمنی کردن با انسان نیست، دوستی کردن با انسان است.»

قصاص، هدف اصلی تامین عدالت و سزادهی و عقوبت مجرم است. به همین دلیل مجازات دقیقاً متناسب با جرم طراحی شده است و با مجرم باید همان گونه عمل شود که او با مجنی علیه برخورد نموده است.

برای اثبات عدالت گرایی سیستم کیفری اسلام اشاره به این دلیل می شود که از نظر فقه جزایی اسلام اگر کسی مرتکب جرایم متعددی بشود که مجازات یکی از آنها قتل باشد باید قبل از قتل کلیه مجازاتهای دیگر در مورد او اعمال گردد و مجازات قتل در مرحله آخر اجرا شود تا اعمال همه مجازاتها یی که مجرم مستحق آن هاست امکان پذیر باشد. (حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸ ابواب مقدمات حدود باب ۱۵)

در ماده ۳۵۹ ق م ا نیز مقرر شده که کیفر ذاتی جرم قتل عمدی، قصاص است. از دیدگاه اسلام، اصل مقابله به مثل به عنوان یک اصل اولی در برخورد با مجرمین پذیرفته شده است و رعایت تساوی کامل بین جرم و مجازات در جرایم قتل عمد، جرح و قطع اعضا، به عنوان یک حق مورد قبول قرار گرفته است و این تساوی و تشابه بین جرم و مجازات ساده ترین و ابتدایی ترین مفهومی است که از عدالت کیفری استفاده می شود.

بر این اساس قصاص عادلانه ترین مجازاتی است که می توان برای جرم در نظر گرفت .
(خسرو شاهی، ۱۳۸۰ : ۲۰۱)

قصاص و حفظ نظم و امنیت اجتماعی (ارباب عمومی)

از دیدگاه اسلام حیات تمامی موجودات زنده به ویژه انسان نشأت گرفته از وجود خداوند متعال است و همین حیات است که برای انسان منشا تمامی خیرات و برکات خواهد بود و رسیدن به هر کمالی در دنیا و آخرت به وجود آن بستگی دارد .

بر همین اساس اسلام کوچک ترین تعدی و تجاوز به آن را جایز نمی داند و برای آن مجازات در نظر گرفته است . حیات انسانی از ابتدایی ترین مراحل آن که قرار گرفتن نطفه در رحم مادر می باشد مورد حمایت اسلام قرار گرفته است و هرگونه تعدی به آن در مراحل مختلف رشد جنینی جرم دانسته شده است .

بر همین اساس محروم کردن یک انسان زنده از حیات ، بدون مجوز شرعی از بزرگترین گناهان دانسته شده و با تعابیر بسیار شدیدی از آن نهی گردیده است .

قرآن کریم قتل نفس محترم را به صراحت نهی کرده است و می فرماید : و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و کسی را که خدا کشتن او را حرام کرده مگر به حق نکشید . (سوره اسرا : ایه ۳۳) همین مساله موجب طرح این سوال شده که آیا گناه قتل عمد توبه دارد یا نه ؟ عده ای از مفسرین معتقدند که قتل عمد از گناهانی است که قابل توبه نیست و موجب خلود در آتش جهنم می شود .

و عده ای معتقدند که توبه او در صورتی که خود را در معرض قصاص قرار دهد قابل قبول خواهد بود. (همان : ۲۰۸) محروم نمودن مجنی علیه یا اولیای او از برخورد متقابل با جانی و صرفا توصیه به صبر و گذشت که نمونه ای از آن به شریعت عیسوی نسبت داده شده است چیزی جز سرپوش گذاشتن ظاهری بر احساسات جریحه دار شده آن ها و محروم نمودن آن ها از یک حق طبیعی نیست .

همانطور که در ق م ۱ نیز اشاره شده طبق مواد ۴۱۷ تا ۴۱۹، مجازات اصلی و ذاتی جرم قتل عمد ، قصاص نفس می باشد .

به همین سبب هیچ کس نمیتواند جانی را ملزم به پرداخت دیه نماید . در ماده ۴۱۸ نیز اشاره شده است که: استیذان از مقام رهبری در اجرای قصاص ، برای نظارت بر صحت اجرا و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوا است .

ضرورت اخذ اذن از مقام رهبری نمی تواند مانع از امکان استیفا قصاص ، گردد . در این صورت چنین اذنی توجیه پذیری خود را از دست خواهد داد.

به اعتقاد ما یکی از کارکردها و حکمتهای تشریح قصاص ، پاسخ دادن منطقی و معقول شریعت به یک احساس طبیعی انسان است ، احساسی که اگر بی پاسخ گذاشته شود به صورت

لجام گسیخته طغیان خواهد نمود و نظم و امنیت اجتماعی را به خطر خواهد انداخت. طبق ماده ۳۴۷ ق م ا نیز اختیار مطلق حق قصاص با صاحب حق است.

لذا وی می تواند در هر مرحله ای از دادرسی و هر نحو که صلاح می داند از آن استفاده کند. (حق پناهیان، ۱۳۹۲، ص ۳۰۸) با توجه به این مساله گفتن این نکته لازم است که وقتی مجازات توسط قانون گذار تعیین شده است و حتی با اجازه او باید اجرا شود اعمال چنین مجازاتی را نمی توان انتقام گرفتن نامید.

زیرا انتقام یک عکس العمل بی حساب و صرفاً مبتنی بر احساسات است و هیچ محدودیتی جز اشباع احساسات انتقام جویانه ندارد، در حالی که مجازات قصاص یک عکس العمل قانونی با ضوابط و محدودیت های خاص می باشد که تعدی از آن ها خود جرم و قابل مجازات است.

شرایط مسئولیت کیفری

برای تحقق مسئولیت کیفری، شخص باید واجد اهلیت کیفری باشد و این توانایی در عقل، بلوغ و اختیار خلاصه می شود. یعنی تنها فرد عاقل، بالغ و مختار را می توان مجازات کرد و اگر یکی از این سه ویژگی در شخص وجود نداشته باشد، وی اهلیت کیفری نخواهد داشت.

براساس شرع مقدس اسلام، قانون مدنی و ماده ی ۱۴۷ این قانون، سن بلوغ برای پسران پانزده سال تمام قمری و برای دختران نه سال تمام قمری است و افرادی که زیر این سنین قرار دارند، فاقد مسئولیت کیفری هستند.

هم چنین افراد در صورتی می توانند مورد بازخواست قرار گیرند که توانایی درک و تمییز افعال خوب و بد را داشته باشند. ادراک و تمییز در اصطلاح حقوق کیفری، توانایی فهم ماهیت افعال و درک آثار و تبعات آن و قدرت تشخیص اعمال خوب و بد و مباح است.

آنچه که اکنون به موضوع پژوهش ما مرتبط است، مساله «علم» است. بنابر قانون مجازات اسلامی م ۱۳۹۲، ع ماده ی ۱۴۴: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آن ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

نکات مربوط به این ماده:

۱- صدر ماده راجع به جرایم مطلق است و در جرایم مقید افزون بر شرایط صدر ماده، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن هم شرط است که این موضوع در ذیل ماده بیان شده است.

۲- منظور از علم به موضوع جرم اعم است از علم به موضوعی که جرم بر آن واقع می شود و علم به شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم.

بنابراین کسی که نمی داند فلان کار جرم است و مجازات کیفری دارد آیا باز می توان او را کیفر کرد؟ در قانون مجازات اسلامی فعلی در ماده ۱۵۵ صراحتاً تاکید شده که جهل به حکم

مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. در تبصره این ماده آمده است جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست. بدین معنا که اگر مردم ندانند فلان عمل مجرمانه چه مجازاتی دارد این سالب مسئولیت کیفری نیست.

البته باید توجه داشت رویه فقها و حقوقدانان با تکیه بر نصوص فقهی - حقوقی در اثبات جرایم حدی متفاوت است. اینان همواره علم مرتکب به موضوع و حکم را شرط لازم برای اجرای حد می دانند. بنابراین قاعده کلی «جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری نیست» در حدود استثناء خورده است و ادعای جهل به حکم و یا قانون در حدود پذیرفته می شود. خواه جهل مرتکب تقصیری (به واسطه تقصیر و کوتاهی خود آگاه نبوده) باشد و خواه قصوری باشد. (یعنی به هیچ وجه نمی توانسته مطلع باشد). البته برخی فقها و حقوقدانان به درستی تصریح کرده اند که ادعای جهل به حرام بودن برخی افعال مانند زنا، از سوی جاهل قاصر پذیرفته می شود یعنی جاهلی که به هیچ وجه نمی توانسته دسترسی و آگاهی به قانون پیدا کند. و لیکن ادعای جاهل مقصر پذیرفته نمی شود زیرا اگر کسی مسلمان باشد و در بلاد اسلام که در آن حدود الهی جاری می گردد زندگی کند به فرض آنکه ثابت کند جاهل بوده معذور نمی باشد و لذا حد بر او جاری می شود (ر.ک: مرعشی، شرح قانون حدود و قصاص، ۱۳۷۰، ۱۱؛ فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اساء، ص ۱۹۸ و ۲۷۹) قانون گذار جمهوری اسلامی ایران در ماده ۲۱۷ م.ا در این باره می گوید: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد». همچنین در ماده ۲۱۸ می گوید: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.» همچنین قانون گذار برای جلوگیری از اجرای حد، راهکار توبه برای مرتکب قرار داده است: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.» (م.ا.ق. ۱۱۴م. ۱).

بنابراین از نظر فقه و حقوق اسلامی نیز برای همگان و به صورت قاعده کلی، حدود جاری نمی گردد. بلکه اگر کسی جاهل باشد به خاطر شرایط فرهنگی منطقه ای خود، حد از او ساقط می گردد. همچنین اگر قبل از اثبات جرم «توبه» نماید نیز حد از او ساقط می گردد.

جالب اینکه بدانیم شارع مقدس نهایت اهتمام به شرایط وقوع جرم را داشته است به عنوان مثال اگر سرقت در سال قحطی صورت پذیرد، بر سارق حد جاری نمی شود. (ر.ک: م: ۲۶۸ ق.م.ا)

قاضی باید با در نظر گرفتن اصل تناسب میان جرم و مجازات که از اصول مسلم قضایی است، مجازات را تعیین کند. برای این امر باید معیار مشخص تعریف شود و ابزارهای ویژه وجود داشته باشد. این معیار در تعیین مجازات، می تواند ناظر به شخص مرتکب یا به رفتار مجرمانه باشد؛ این که شخص مرتکب دارای چه خصوصیات روحی روانی است، آیا مسئول اعمال و رفتار خود است، قصد و انگیزه او از ارتکاب جرم، توجه به علل موجهه جرم و جایگاه اجتماعی مرتکب و ارتباط جرم با شغل وی، از موارد ناظر به شخص است. تعیین مجازات متناسب با شدت و اهمیت جرم و آثار ناشی از آن بر نظم عمومی و از جهات ناظر به جرم است.

در این جا به بررسی دو عامل مجرم و جرم در تعیین مجازات می پردازیم:

نقش مرتکب جرم در تعیین مجازات

بزهکار در نتیجه عوامل مختلف مرتکب جرم شده است این عوامل گاه منشاء اجتماعی دارد مانند فقر، بیکاری، بی توجهی به ارزش های تربیتی و مسائل اخلاقی در خانواده یا محیطی که بزهکار در آن رشد می کند، و گاه دارای منشاء روانی از قبیل اختلالات روحی و شخصیتی است.

همان طور که برای درمان مناسب یک بیماری، به بررسی علل و شناخت آن پرداخته می شود، برای تعیین مجازات متناسب با شخصیت و حالت خطرناک مجرم نیز باید شاخص هایی که تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است، و نیز استعداد و تمایلات جسمی و روانی را مورد مطالعه قرار داد؛ مجازات هدف نهایی نیست، بلکه وسیله ای برای اصلاح مجرم و بازگشت او به زندگی اجتماعی است. اصلاح و درمان بزهکار، از جمله کارکردهای اجرای کیفری است که عبارت از لحاظ شخصیت مرتکب در فرآیند عدالت کیفری، به منظور همسان کردن با نوع کیفر و نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی است. به همین منظور در اعمال مجازات با توجه به شرایط بزهکار باید عواملی مورد نظر قرار گیرد که به شرح ذیل است.

عوامل اجتماعی

مطالعات انجام شده در تمامی کشورها به رغم تفاوت های فرهنگی و اقتصادی، بیانگر آن است که اکثر بزهکاران، متعلق به خانواده های مستضعف هستند که فقر فرهنگی، نبرد اعتقادات مذهبی، بی قید و بندی اخلاقی، تغذیه و مسکن نامناسب و بیکاری از صفات ممیز آنان است. (نجفی توانا، ۱۳۸۴، ص ۱) عوامل اجتماعی در بروز ظهور خیلی از جرایم نقش بسزایی دارد.

از دید ناسازگاری در میان خانواده‌های فقیر و از هم پاشیده، رابطه معنادار بین عوامل اجتماعی و بزهکاری را روشن می‌کند. عواملی که در بروز بزهکاری نقش دارند، باید در تعیین میزان مجازات نیز مؤثر باشند بندهای ۳ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، به اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده است، وضع خاص متهم یا سابقه او اشاره دارد که بیانگر توجه قانونگذار به شرایط پیش روی مجرم است. موارد مصرح در بند ۳ تمثیلی است، لذا این قید می‌تواند به هر اوضاع و احوالی که متهم تحت شرایط آن مرتکب جرم شده است، برگردد. از نظر جرم‌شناسی توجه به این موارد، تحولی در قانون مجازات تلقی می‌شود، لیکن در حال حاضر این جهات کمتر مورد اقبال رویه قضایی قرار می‌گیرد؛ چرا که نبود مراکز ارزیابی و رسیدگی به امور اجتماعی و خلاهای موجود، قضات را متوجه مقوله مجرمانه و مجازات‌های قانونی می‌کند.

عوامل فردی

هنگام اعمال مجازات، عوامل جسمی و روانی که در تشکیل ساختار روان، شخصیت، حالات خلقی و روحی انسان نقش دارد، باید مورد توجه قرار گیرد. بی‌تردید هر حالت روانی را نمی‌توان رافع مسئولیت دانست، لیکن حالت‌های روانی بزهکار از لحاظ میزان خطرناکی وی می‌تواند در میزان مجازات مؤثر باشد. برای مثال دادگاه می‌تواند برای مجرمان خطرناک، غیر از مجازات اصلی، مجازات‌های تنمیمی یا اقدامات تأمینی نیز تعیین کند.

قانون مجازات اسلامی هم به حالت مجرم و لحاظ وضع خاص و اوضاع و احوال هنگام ارتکاب جرم توجه داشته است و اگر دادگاه هنگام صدور رأی به این امر توجه نکند، بی‌شک از موجبات نقض حکم در دادگاه تجدیدنظر خواهد بود.

حفظ کرامت انسان ایجاب می‌کند که از هرگونه تعرض و تجاوز مصون باشد؛ طبق اصل ۳۹ قانون اساسی «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است». قوانین عادی نیز به حفظ کرامت و حیثیت متهمان و محکومان توجه دارد، از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، قواعد یک دادرسی عادلانه را پیش‌بینی کرده است تا متهم از آغاز تا پایان دادرسی از تضمینات کافی برخوردار شود.

برای نمونه قانونگذار در همان مرحله بازپرسی، اغفال و اجبار متهم را منع کرده است. بنابراین در اعمال مجازات و نیز نحوه برخورد، باید شخصیت بزهکار را مورد توجه قرار داد.

متناسب کردن مجازات با شخصیت مرتکب، مجرم را متوجه اعمال زشت خود و اصلاح او را تسهیل می‌کند و این دو اهداف عالی مجازات‌ها هستند.

شناخت مرتکب جرم برای تعیین مجازات متناسب برای او، منوط به برخورداری محاکم از خدمات متخصصان علوم روانپزشکی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی، پزشکی و مانند آن است. برخی آرای دیوان عالی کشور توجه‌نکردن دادگاه به تحقیق پیرامون بیماری روانی متهم را از جهات نقض رأی دانسته است. این امر مبین رعایت اصل تناسب میان جرم و شخصیت روانی متهم و نیز بیانگر ضرورت برخورداری دادگاه از مشاوره‌های تخصصی است که جای آن در دادگاه‌های ایران خالی است.

تبعات مثبت استفاده محاکم از متخصصان علوم مختلف، محدود به تعیین مجازات متناسب برای بزهکار نیست، بلکه بر حرکات و رفتار آنان در خلال رسیدگی و هنگام برخورد با متهم نیز تأثیر مثبت می‌گذارد.

توجه به جرم

برای بررسی اصل تناسب مجازات با جرم باید به این که چه رفتارهایی را می‌توان جرم تلقی کرد، توجه کرد. مقنن برای جرم‌انگاری یک رفتار باید نکاتی را در نظر داشته باشد. مانند آن که کنترل رفتاری ممکن که می‌تواند با تضمین‌های حقوقی نیز تحت نظم درآید، نباید از ضمانت اجرای حقوق کیفری استفاده کند.

ضرورت حمایت از آزادی‌های افراد ایجاب می‌کند که حقوق جزا به عنوان آخرین راه‌حل برای کنترل اجتماعی بزهکار (در مورد کاملاً ضروری) به کار گرفته شود. (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۴)

بی‌شک از جمله معیارهای تعیین میزان مجازات، نوع جرم و شدت آسیب ناشی از آن برای جامعه یا افراد است. بنابراین موانع پیشگیرانه از ارتکاب جرم، باید به نسبت مغایرت جرم با منفعت عمومی قوی باشد.

سیاست جنایی قضایی ایران در تعیین میزان مجازات‌ها، باتوجه به جرم شکل گرفته است، به نحوی که بیشتر آراء صادره مبتنی توجه به صرف عمل مجرمانه و مجازات تعیین شده در قانون دارد. لیکن در قوانین راهکارهای دیگری برای متناسب‌کردن مجازات با شرایط موجود وضع شده است که از آن جمله می‌توان به تشدید و تخفیف مجازات، تعلیق تعقیب، آزادی مشروط و موقوفی تعقیب در جرایم قابل گذشت اشاره کرد.

در فقه جزایی، تعیین کیفر متناسب در مجازات‌های تعزیری به اختیار قاضی است. به کاربردن این اصل در سیاست جنایی قضایی، بر معیارهای ذیل استوار است.

اصلاح جرم

تعیین کیفر باید در وهله نخست به اصلاح مجرم توجه داشته باشد؛ زیرا گاه اعمال مجازات‌های سنگین نیز مانع تکرار جرم نیست. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان، از اصول سیاست کیفری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در بند ۵

اصل ۱۵۶ پیش‌بینی شده است. کیفرهای تعزیری با توجه به تنوع ضمانت اجرای کیفری و اقدامات تامینی و تربیتی، نقش موثری در اصلاح بزهکاران دارد.

هدف اصلی مجازات، اصلاح بزهکار است که جنبه تربیتی مجازات‌ها را تقویت کرده است. اصلاح بزهکار، یعنی آشتی دادن او با خود و با دیگر انسان‌ها. به تعبیر دیگر، اصلاح یعنی بهسازی تمایلات ویران‌گرانه در نهاد کسانی که با رفتار خود موجبات تضییع حقوق و آزادی‌های دیگران را فراهم کرده‌اند. بدین ترتیب رعایت اصل تناسب گاه با تعیین مجازات شدید برای عمل مجرمانه و طرد و حذف بزهکار همراه است و گاه با شیوه‌های تربیتی متناسب با خصوصیات بزهکار، پیوند مجدد بزهکار را با جامعه برقرار می‌کند.

پیشگیری

مطابق بند ۵ اصلی ۱۵۶ قانون اساسی، یکی از وظایف قوه قضائیه، پیشگیری از وقوع جرم است و این امر باید در سیاست جنایی مورد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر یکی از معیارهای اساسی در متناسب کردن جرم و مجازات، ایجاد بستر لازم برای پیشگیری از وقوع جرم است. این امر می‌تواند به قبل از وقوع جرم یا بعد از آن مرتبط باشد.

پیشگیری قبل از وقوع جرم

پیشگیری در لغت، جلوگیری از وقوع امری است لیکن این معنی در بحث مقابله با جرم به ویژه اصل تناسب جرم و مجازات مغفول مانده است.

البته در سال‌های اخیر این امر در دستور کار قوه قضائیه قرار گرفته و اقدام‌هایی مانند ایجاد معاونت تحقیقات و پژوهش در راستای توسعه قضایی، صورت گرفته است. تحقیقات، عامل پیشرفت دستگاه قضایی در امر پیشگیری از جرم است. مطالعات اجتماعی و فرهنگی موجب می‌شود با پیش‌بینی بسیار از جرایم، راهکارهای اجتماعی و فرهنگی مربوط به آن ارائه شود به طوری که جمعیت آماری نشان می‌دهد در یک حرکت سازمان قضایی نیروهای مسلح در زمینه پیشگیری از جرم که بیشتر به مطالعه علل و عوامل جرم‌زایی پرداخته شده است، نقش موثری در پیشگیری از وقوع جرم داشته باشد.

پیشگیری بعد از وقوع جرم

بیان شد که یکی از اهداف و اساسی مجازات، اصلاح مجرم و پیشگیری از تکرار جرم است که در این رهگذر دقت در رسیدگی و صدور حکم و نیز رعایت قوانین و مقررات برای تشخیص حق و اجرای عدالت، نقش موثری در جهت پیشگیری از جرم خواهد داشت. نگاه قاضی به مجرم در مرحله صدور حکم و استفاده از ابزارهای مناسب در جهت اعمال کیفری متناسب با جرم، اشخاص را به مسئولیت خود در قبال جامعه آگاه خواهد کرد و نقش موثری در اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم خواهد داشت. (تناسب مجازات در سیاست جنایی ایران،

سیدحسین صفوی، ۱۰۵۸/ <http://dad-law.blogfa.com/post/>

پیشنهادات

- ۱- برای تعیین مجازات، از مشاوره متخصصان علوم مختلف از جمله روانشناس، جامعه‌شناس، جرم‌شناس و غیره بهره برد و متناسب با شخصیت و میزان مسئولیت مجرم، مجازات متناسب تعیین کرد.
- ۲- جرم‌زدایی از برخی جرایم کم اهمیت با هدف انتقال آن به بخش غیرکیفری و به کاربردن مجازات‌های متناسب با رشد رفتار مجرمانه با استفاده از ابزارهای بازدارنده اجتماعی مانند مجازات‌های جایگزین حبس اعمال شود.



منابع

قرآن کریم

۱. حر عاملی، وسایل الشیعه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۳.
۲. صفوی، سید حسین، تناسب مجازات در سیاست جنایی قضایی ایران، <http://dad-law.blogfa.com/post/>
۳. فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اساسی، ۱۳۸۵.
۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۵. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).
۶. قانون مدنی
۷. مرعشی، محمدحسن، شرح قانون حدود و قصاص، ۱۳۷۰، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۸. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۱، ملاحظاتی در موضوع پیشگیری از وقوع جرم، تحقیقات حقوقی، بهار تا زمستان ۱۳۸۱ - شماره ۳۵ و ۳۶، از ۹۹ تا ۱۱۰.
۹. نجفی توانا، علی، ۱۳۸۴، سن مسؤولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین المللی، مجله مدرس علوم انسانی، بهار ۱۳۸۴ - شماره ۴۱، از ۱۱۱ تا ۱۳۶.